

Lebanon's Hezbollah Activism in the Syrian Crisis and Changes in Hezbollah Combat tactics

Jaafar Azimzadeh¹, Bahram AsliZadeh², Ali Ismailzadeh³

Abstract

The outbreak of the Syrian crisis in 2011 and the continuation of the civil war in this country between the Syrian regime and the militants and terrorist groups, had various consequences in the balance of power in the regional order of West Asia. In fact, as a result of this crisis, governmental activists of resistance front which centered by Iran and Russia on the one hand and its non-governmental actors, especially by the Lebanese Hezbollah movement, were able to maintain a regional balance in favor of the resistance front by supporting the Syrian political system and cause extensive geopolitical changes in the regional order of West Asia. Mean While, Lebanese Hezbollah, as an asymmetric activist, entered the Syrian civil war and faced many opportunities and challenges at the tactical and strategic level, especially in the field of its combat tactics. Thus, in this study, the authors hypothesize that Hezbollah's opportunities were more than its challenges in entering the Syrian war and it made Hezbollah to be able to reconsider its combat tactics during the crisis and also become an effective asymmetric force in the regional and even international equations, seek to answer the fundamental question of how Hezbollah's activism in the Syrian crisis has affected its combat tactics by entering in to the Syrian crisis? The results of the research shoe that Hezbollah has made changes in his combat tactics by entering in to the Syrian crisis such as: acquiring new technical and weapons capabilities, acquiring new tactical capabilities and so on.

Keywords: Syrian crisis, combat tactics, Hezbollah, front of resistance.

1- Faculty Member of Imam Hussein (as) University for Training Military Officers and Guards

2- Teacher and Lecturer of Imam Ali (as) Faculty

3- Teacher and Lecturer of Imam Hussein (as) University for Training Military Officers and Guards

کنشگری حزب‌الله لبنان در بحران سوریه و تغییرات در تاکتیک‌های

رزمی حزب‌الله

جعفر عظیم زاده^۱، بهرام اصلی زاده^۲، علی اسماعیل زاده^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

وقوع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ م و تداوم جنگ داخلی در این کشور بین نظام سوریه و مسلحین و گروه‌های تروریستی، پیامدهای گوناگونی در موازنه قدرت در نظم منطقه‌ای غرب آسیا را به دنبال داشت. در واقع در نتیجه این بحران، کنشگران دولتی محور مقاومت با محوریت ایران و روسیه از یک طرف و کنشگران غیردولتی آن به‌ویژه جنبش حزب‌الله لبنان توانستند با حمایت از نظام سیاسی سوریه، توازن منطقه‌ای را به نفع محور مقاومت حفظ نموده و زمینه‌ساز تغییرات ژئوپلیتیکی وسیعی در نظم منطقه‌ای غرب آسیا شوند. در این میان حزب‌الله لبنان به‌عنوان یک کنشگر نامتقارن، با ورود به عرصه جنگ داخلی سوریه با فرصت‌ها و چالش‌های متعددی در سطح تاکتیکی و استراتژیکی به‌ویژه در حوزه تاکتیک‌های رزمی خود مواجه شد. از این رو در این پژوهش نویسندگان با مفروض قراردادن این گزاره که فرصت‌های پیش روی حزب‌الله در ورود به جنگ سوریه، بیش از چالش‌های آن بوده است و همچنین اینکه حزب‌الله توانست در طول این بحران ضمن بازنگری در تاکتیک‌های رزمی خود به یک نیروی نامتقارن مؤثر در عرصه معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تبدیل شود، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که کنشگری حزب‌الله در بحران سوریه چه تأثیری بر تاکتیک‌های رزمی آن داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حزب‌الله بعد از ورود به بحران سوریه تغییراتی را در تاکتیک‌های رزمی خود از جمله: کسب توانمندی‌های فنی و تسلیحاتی نوین، کسب توانمندی‌های تاکتیکی جدید و ... ایجاد کرده است.

کلید واژه‌ها: بحران سوریه، تاکتیک‌های رزمی، حزب‌الله، محور مقاومت

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)

۲- مدرس و پژوهشگر دانشکده امام علی (ع)

۳- مدرس و پژوهشگر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)

بیان مسئله

کشور سوریه در منطقه غرب آسیا از جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. واقع شدن سوریه در کناره دریای مدیترانه، همسایگی آن با رژیم صهیونیستی و حضور در محور مقاومت، موقعیت ویژه‌ای به این کشور داده است و این موقعیت موجب شده است تحولات این کشور و پیامدهای آن، در محافل منطقه‌ای و بین‌المللی با حساسیت زیادی دنبال شود. به دنبال وقوع خیزش‌های مردمی و انقلاب‌های عربی در منطقه غرب آسیا، برخی از مناطق سوریه نیز از ابتدای سال ۲۰۱۱ میلادی شاهد موجی از اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها شد که همه نهادها و مؤسسات دولتی این کشور را نگران ساخت. اعتراض‌ها در فوریه همان سال به صورت مسالمت‌آمیز و به منظور همبستگی با خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس، مصر و لیبی شکل گرفت، اما از نیمه دوم مارس ۲۰۱۱ میلادی این اعتراض‌ها منجر به درگیری میان دولت و معترضان شد و با حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از مخالفان دولت سوریه، این ناآرامی‌ها از بحران داخلی به بحرانی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد و این کشور را تبدیل به کانون اصلی تحولات استراتژیک غرب آسیا نمود که خود از مهم‌ترین مناطق کشاکش قدرت و سیاست جهانی است. منازعه دائمی ایدئولوژیک، اهداف و منافع متعارض قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، رقابت‌های هژمونیک، دغدغه‌های امنیتی و تلاش برای کسب و حفظ قدرت فزون‌تر توسط بازیگران داخلی و خارجی در این منطقه به عرصه سرزمینی این کشور امتداد یافته و وضعیت شکننده‌ای را برای دولت و ملت سوریه و دیگر بازیگران پدید آورده است. بی‌ثباتی ناشی از این همه ناهمگونی و تعارض، با توجه به صورت‌بندی قدرت‌ها، دورنمای تأمین اهداف و منافع را در آن امری پیچیده و دشوار ساخته است. روایت مقاومت در تقابل با روایت سلفیسم متحد غرب، گفتمان اصلی درون جهان اسلام در بحران سوریه را شکل می‌دهد و در سطح جهانی این بحران، تقابل نظم ناکام نوین جهانی در برابر ظهور نظمی جدید با بازیگران متفاوت مشهود است.

از طرفی تحولات ده سال اخیر نشان داد که انتظارات و آرزوها در این منطقه به‌آسانی محقق نمی‌گردد. اینجا بر بازار قدرت جهانی است که در آن از دست دادن یک سانتی متر مربع مساوی با از دست دادن اهداف و منافع استراتژیک برای سال‌های متمادی و نامعلوم است. خلیج‌ها، بغازها، کانال‌ها و آبراه‌های استراتژیکی که در این منطقه واقع هستند و علاوه بر آن بیش از شصت درصد

منابع فسیلی، حضور بزرگ‌ترین دوست و نماینده هویت غربی در این پهنه جغرافیایی یعنی رژیم اشغالگر قدس، جریان اسلام‌گرایی و هویت‌خواهی دینی، بازار بزرگ مصرف‌نظامی و اقتصادی، بسترهای بحران‌خیزی به دلیل تنوع قومی، نژادی، مذهبی و اختلافات ارضی، بحران آب، بحران دموکراسی و دیکتاتوری دولت‌ها، منازعات عقیدتی و ایدئولوژیکی، حافظه تاریخی مبتنی بر جنگ و ناامنی و کشمکش در بین ملل منطقه و حضور نظامی ناتو، آمریکا و کشورهای غربی در خاورمیانه، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصلی این منطقه به شمار می‌روند.

در حال حاضر بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه نخست بازیگرانی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز، خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله نظامی خارجی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی (روسیه و چین) و بازیگران منطقه‌ای (ایران و حزب‌الله لبنان) قرار دارند. در گروه دوم کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و رژیم صهیونیستی قرار دارند. این بازیگران خواهان تغییر نظام در سوریه با تأکید بر حل منازعه سوریه به شیوه‌های خشونت‌آمیز و مداخله خارجی هستند.^۱ با تشدید بحران در سوریه، هریک از گروه‌ها با حمایت و پشتیبانی از طرف‌های درگیر در منازعه داخلی این کشور، سعی کرده‌اند موازنه قوای نیروهای داخلی را به سود خود تغییر دهند؛ که برآیند این امر، پیچیده‌تر و طولانی‌تر شدن بحران بوده است. در این میان جنبش حزب‌الله لبنان به‌عنوان یکی از کنشگران غیردولتی طرفدار نظام سوریه و محور مقاومت با ورود به عرصه این بحران، ضمن تقویت نظام سوریه و محور مقاومت با فرصت‌های بی‌شماری مواجه بوده است. بدون شک کسب تجربیات جدید جنگی و تغییر در تاکتیک‌های رزمی حزب‌الله یکی از بارزترین فرصت‌های حضور حزب‌الله در عرصه جنگ داخلی سوریه بوده است؛ که از این موضوع می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های اثرگذار در تغییر موازنه قدرت بین محور مقاومت و جبهه استکبار جهانی و به‌ویژه رژیم صهیونیستی نام برد. از این رو نویسندگان در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که

۱- لازم به ذکر است که به دلیل سرعت و پویایی تحولات میدانی بحران سوریه، بعضاً شاهد موضع‌گیری‌های متناقضی از گروه دوم هستیم. به‌عنوان نمونه ایالات متحده آمریکا بارها و بارها موضع خود در قبال موضوع ابقای بشار اسد در رأس قدرت سیاسی این کشور را تغییر داده است.

ورود حزب الله لبنان به عرصه جنگ سوریه چه تأثیری در تاکتیک‌های رزمی حزب الله لبنان داشته است. برای پاسخ به این پرسش و تبیین دقیق موضوع، این مقاله در چهار گفتار ساماندهی شده است. گفتار اول به چارچوب مفهومی موضوع اختصاص داده شده است و در آن ضمن تشریح عوامل داخلی و خارجی مؤثر در وقوع بحران سوریه، به دلایل اصلی ورود حزب الله لبنان به عرصه تحولات سوریه پرداخته شده است. در گفتار دوم، عملیات‌های نظامی مهم سوریه در طول جنگ سوریه شرح داده شده است. در گفتار سوم، تاکتیک‌های رزمی حزب الله قبل از ورود به عرصه جنگ سوریه توضیح داده شده است. در گفتار چهارم که به نوعی پاسخ به پرسش اصلی پژوهش است، تغییراتی که در تاکتیک‌های رزمی حزب الله در نتیجه کنشگری حزب الله در طول جنگ سوریه ایجاد شده است، تبیین خواهد شد.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی:

کنشگری حزب الله لبنان در بحران سوریه چه تأثیری بر تاکتیک‌های رزمی آن داشته است؟

پرسش‌های فرعی:

- ۱- حضور حزب الله لبنان در بحران سوریه چه تأثیری بر تاکتیک‌های رزمی آن داشته است؟
- ۲- مهم‌ترین عملیات‌های نظامی مؤثر بر تاکتیک‌های رزمی حزب الله لبنان در سوریه کدامند؟

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و در مسیر دستیابی به پاسخ پرسش‌ها در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. روش توصیفی - تحلیلی عبارت است از اینکه محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه‌گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها فراهم می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۱). روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی، منابع اینترنتی و رجوع به اسناد و مدارک مربوط به این پژوهش می‌باشد. لذا در این روش با مطالعه چندین کتاب، فصلنامه تخصصی، مقالات و تحقیق دیگر پژوهشگران به شیوه

فیش‌برداری و جستجو در فضای اینترنت، اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری گردیده و سعی شده است تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت کیفی انجام گرفته و به پرسش‌های پژوهش پاسخ مناسبی داده شود.

ادبیات نظری تحقیق

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- **رزم:** واژه‌ای است مترادف و معادل ((جنگیدن)). رزم دلالت بر جنگیدن بدون هیچ‌گونه قید و شرط دارد (رستمی، ۱۳۸۶: ۴۴۸).

۲-۱- **حزب الله لبنان:** حزب الله در سال ۱۹۸۴ با بروز اختلاف درونی در حزب امل و با اشغال جنوب لبنان به دست رژیم اشغالگر، توسط گروهی از جوانان شیعه و مؤمن به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه پایه‌گذاری شد (ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۷). حزب الله در بیانیه موجودیت خود اعلام کرد که ((نظام سیاسی موجود و امتیازهای فرقه‌ای آن، ریشه مشکلات لبنان است و باید از اساس تغییر کند. همچنین ما به رهبری حکیمانه و عادلانه امام خمینی (ره) به‌عنوان ولی فقیه تعهد و اعتقاد داریم (درخشه و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۳۲) و اعلام می‌کنیم که به‌جز خدا از هیچ‌کس دیگری ترس و واهمه نداریم و هیچ ظلم و ذلتی را نمی‌پذیریم (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). باور و اعتقاد ما مبارزه با اسرائیل و اشغالگری است... ما به دشمن اشغالگر اعلام می‌کنیم که جهاد و مقاومت را تا اخراج صهیونیست‌ها از مناطق شمالی به‌عنوان مقدمه‌ای برای نابودی آن ادامه می‌دهیم)) (زمانی محجوب، ۱۳۸۸: ۱۶۳). بنابراین تغییر نظام سیاسی لبنان، پیروی از ولی فقیه و نابودی رژیم اشغالگر از طریق جهاد و مقاومت، سه هدف اساسی تشکیل حزب الله بوده است. حزب الله لبنان در اوج دوران جنگ سرد و پنج سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران متولد شد.

۳-۱- **بحران سوریه:** تحولات سوریه با مبانی نظری بحران از دیدگاه متفکران، همسویی‌های گسترده‌ای دارد. غیرقابل پیش‌بینی بودن، آثار مخرب و طولانی و

استهلاکی، تصمیم‌گیری تحت شرایط وخیم و در زمان محدود، محدودیت و فشرده‌گی زمان، غافلگیری و استرس، از ویژگی‌های بحران است که در تحولات سوریه مصداق عینی یافته است.

با شروع تحولات منطقه عربی - اسلامی از سال ۲۰۱۱ میلادی، سوریه از جمله کشورهایی بود که مستعد دریافت این تحولات محسوب می‌شد. سوریه کشوری است که در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان واقع شده است. سیاست‌مداران و تحلیل‌گران، این کشور را گذرگاه شرق به غرب نامیده و برخی نیز از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان یاد می‌کنند. اهمیت این کشور بیشتر از همه به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن در منطقه خاورمیانه است. همسایگی با کشورهای عراق، ترکیه، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن و همچنین دریای مدیترانه بر اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن افزوده است. وجود اقوام و فرق مذهبی گوناگون از دیگر ویژگی‌های برجسته این کشور محسوب می‌گردد. وجود مذاهب علوی، سنی، دروزی و شیعه اثنی عشری و وجود قومیت‌های عرب، کرد، ترکمن و جمعیت ۲۱ میلیونی و وجود ذخایر نفت از دیگر ویژگی‌های این کشور است.

از ویژگی‌ها و سیاست‌های مهم نظام سوریه در طی چند دهه گذشته می‌توان به مواردی همچون توجه ویژه به ملی‌گرایی، درگیری با رژیم صهیونیستی (مشارکت در سه جنگ اعراب - رژیم صهیونیستی) و حمایت از مقاومت مردم لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی، همراهی با ایران در جنگ ۸ ساله با عراق، سرکوب مخالفان سیاسی و دخالت در امور داخلی لبنان اشاره نمود. در بخش ذیل به‌صورت اجمالی به عوامل داخلی و خارجی مؤثر در وقوع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ پرداخته خواهد شد.

عوامل داخلی:

- حاکمیت اقلیت بر اکثریت:

حاکمیت کنونی سوریه از سال ۱۹۶۳ میلادی توسط حزب بعث و از سال ۱۹۷۱ میلادی به رهبری حافظ اسد بنا گردیده است و با توجه به موروثی‌شدن آن و به قدرت رسیدن فرزند وی بشار اسد، از سال ۲۰۰۰ میلادی می‌توان این حاکمیت را از نوع حکومت‌های مطلقه، موروثی و توتالیته مورد بررسی قرار داد.

- اعتراض‌های مردمی:

با سرایت اعتراض‌های مردمی به سوریه، به سرعت این اعتراض‌ها به سمت مسلح شدن معارضین و درگیری نظامی و فرار برخی از افسران ارتش و پیوستن به مخالفین نظام و همچنین پیوستن مخالفان و ناراضیان سیاسی دستگاه حاکمیت به صف معارضان نظام سوریه منجر گردید. تشکیل گروه‌های متعدد از معارضین سوریه، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از معارضین سوریه، اختلافات داخلی و شدید معارضین، اخراج سوریه از مجامع منطقه‌ای (اتحادیه عرب)، قدرت نظامی برابر طرفین درگیری و عدم توان هر یک در جهت شکست کامل طرف مقابل را می‌توان از جمله موارد پیچیده و لاینحل و به درازا کشیده شدن این بحران ارزیابی نمود.

- عوامل خارجی:

- عوامل منطقه‌ای:

در سطح منطقه‌ای می‌توان به وابستگی نظام سوریه به جریان مقاومت و رقابت کشورهای عربستان و ترکیه با این جریان و سعی این دو کشور به منظور جدانمودن سوریه از این محور اشاره نمود.

رقابت کشورهای عربستان، ترکیه و... حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی این کشورها از جریان‌های مد نظرشان در عرصه بحران سوریه و در راستای تثبیت مدل سیاسی و گسترش عمیق استراتژیک‌شان در منطقه و حمایت‌های سایر کشورهای منطقه از معارضین همانند قطر و اردن در به درازا کشیدن این بحران مؤثر بوده است.

- عوامل بین‌المللی:

در عرصه بین‌المللی نیز می‌توان به عللی همچون رقابت روسیه و آمریکا در راستای نفوذ و تسلط بر خاورمیانه اشاره نمود. از طرف دیگر حمایت‌های چین از نظام بشار اسد در راستای عدم تغییر موازنه قوای منطقه‌ای و جلوگیری از هژمون مطلق آمریکا بر منطقه و همچنین حمایت‌های اروپا از معارضین، از دیگر عوامل فرامنطقه‌ای شکل‌گیری بحران سوریه است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. رقابت قدرت‌های جهانی خصوصاً آمریکا و روسیه و در کنار این دو، چین و اتحادیه اروپا در راستای تسلط بر سوریه به عنوان قلب منطقه فوق استراتژیک خاورمیانه و تمامی

قطعنامه‌های علیه نظام سوریه توسط روس و چین (چهار قطعنامه) و کمک‌های مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای از نظام سوریه توسط روسیه و چین و از معارضین توسط آمریکا و اتحادیه اروپا را می‌توان از دیگر عوامل به درازا کشیدن بحران سوریه برشمرد (نورانی، ۱۳۹۶: ۸۹-۹۲).

۲- دلایل حضور حزب‌الله لبنان در سوریه

هدف دشمنان خارجی در طرح بحران‌سازی برای سوریه، صرفاً شخص بشار اسد و نظام سیاسی سوریه نبود؛ بلکه اهداف بزرگ‌تری وجود داشت که در صورت محقق شدن آن‌ها، موازنه قدرت در منطقه و ژئوپلیتیک آن نیز در راستای خواسته‌های آن‌ها تغییر می‌کرد. این وضعیت، جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان را به‌عنوان دو بازیگر تأثیرگذار منطقه نشانه گرفته بود؛ بنابراین طبیعی بود که آنها نیز واکنش نشان دهند و مانع اجرای طرح‌های خصمانه آن‌ها شوند. به این ترتیب شرایط فوق‌العاده وخیم سوریه با ورود جبهه مقاومت به عرصه تحولات داخلی سوریه، تغییر کرد. حزب‌الله لبنان بنا بر دلایلی وارد سوریه شد که گستره وسیع و ابعاد حیاتی دارد.

۲-۱- دلایل امنیتی:

❖ **حفظ حزب‌الله:** آنچه در وهله نخست در باب ورود حزب‌الله به سوریه می‌توان مطرح کرد، مبارزه برای بقا است؛ زیرا بدون وجود دولتی همراه با مقاومت در سوریه، مقاومت اسلامی با مشکلاتی مواجه می‌شود. از این رو هزینه کردن برای سوریه برابر با هزینه کردن برای موجودیت حزب‌الله است. تضعیف یا حذف دولت اسد در سوریه، پیامدهای منفی برای امنیت حزب‌الله دارد. این پیامدها را می‌توان در چند بعد مشاهده کرد:

الف) یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت حزب‌الله مانند هر بازیگر دیگری در صحنه بین‌المللی - که همچنان اصل آنارشی و خودیاری بر آن حاکم است - تقویت توان نظامی است. با تغییر نظام سیاسی در سوریه، حزب‌الله پشتوانه نظامی بزرگی را از دست خواهد. وجود تحریم‌های مشترک برای حزب‌الله و سوریه، دوستی و توافق راهبردی میان آن‌ها را به همراه داشته است؛ بنابراین طبیعی است که آن‌ها به حمایت نظامی از یکدیگر پردازند. حمایت‌های سوریه در جنگ ۳۳ روزه یکی از اصلی‌ترین دلایل پیروزی حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی بود. سوریه با

پشتیبانی اطلاعاتی و همکاری در ایجاد پست‌های شنود و دیده‌بانی حزب‌الله در امتداد مرز، سهم به سزایی در پیروزی مقاومت در جنگ سال ۲۰۰۶ داشت (کوردزمن، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

سوریه به خوبی می‌دانست که اگر رژیم صهیونیستی در این جنگ به پیروزی برسد، هدف بعدی این حمله خواهد بود. حمایتی که سوریه در جنگ ۳۳ روزه از حزب‌الله به عمل آورد، در جریان بحران این کشور، انعکاس و پاسخ خود را گرفت.

ب) سوریه علاوه بر اینکه حامی مستقیم حزب‌الله است، کانالی برای حمایت‌های غیر مستقیم نیز محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل دشمنی رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن با سوریه، نقش دمشق به‌عنوان مسیر انتقال حمایت‌های سایر کشورها به حزب‌الله است. این در حالی است که آمریکا و متحدان اروپایی آن، سال‌هاست که به روش‌های مختلف تسلیحاتی و سیاسی از رژیم اشغال‌گر قدس حمایت می‌کنند تا به تجاوز نامشروع و غیرقانونی خود ادامه دهد.

ج) مسلط‌شدن تروریست‌ها بر سوریه به معنای حضور تروریست‌های تکفیری در همسایگی حزب‌الله بود. خطری که گروه‌هایی همچون داعش و جبهه النصره برای حزب‌الله داشتند، از خطر رژیم صهیونیستی کمتر نبود. گروه‌های سلفی - تکفیری که از وهابیت ریشه می‌گیرند، اساساً با موجودیت گروه‌های شیعی مانند حزب‌الله مخالفت دارند. نباید از یاد برد که در سطح منطقه، ((یوسف القرضاوی)) و ((عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ)) مفتی عربستانی، با ((حزب الشیطان)) نامیدن حزب‌الله، خواستار مبارزه با آن شدند.

❖ حفظ لبنان: یکی از اهداف حزب‌الله در زمان تشکیل، حمایت از لبنان در برابر

تهدیدات داخلی و تجاوزات خارجی بود. براساس راهبرد حزب‌الله، حمایت و حراست از لبنان، یکی از اصول اساسی این جنبش است. حزب‌الله، هم‌گرایی داخلی، مبارزه با هر تهدید خارجی با اهداف حراست از خاک لبنان و مردم آن را از اهداف و اصول خود قرار داده است؛ چنان‌که همواره بر اصل حفظ راهبرد دفاعی لبنان شامل حزب‌الله، ارتش و مردم تأکید داشته است. در واقع، امنیت لبنان یکی از خطوط قرمز حزب‌الله است. حزب‌الله با نگرشی باز توانسته است در کنار اعتقاد راسخی که به اسلام و تشیع دارد،

هویت لبنانی خود را حفظ کند و این موضوع، عامل موفقیت و نفوذ آن در جامعه لبنان است.

حزب الله همیشه تأکید کرده است که هر اقدامی - به جز تلاش در راه آرمان فلسطین - که در هر نقطه از جهان، چه در جهان عرب و کشورهای اسلامی و چه در سطح منطقه و فرا منطقه انجام می‌دهد، بر اساس مصالح و منافع ملی لبنان است و ورود خود را به سوریه نیز بر همین اساس تحلیل می‌کند. هر تحولی در سوریه تأثیر مستقیمی بر امنیت و ثبات لبنان دارد؛ به عبارت دیگر، شرایط اساسی سوریه کاملاً با امنیت لبنان گره خورده و امنیت و ثبات دمشق را نمی‌توان از لبنان جدا کرد. در صورت شکست سوریه در برابر تروریست‌ها و سلطه دشمنان مقاومت بر این کشور، حوزه امنیتی و سیاسی لبنان با تحولات گسترده‌ای همراه می‌شود. این در حالی است که پیروزی سوریه بر تروریسم و حامیانش، زمینه‌ساز تقویت مقاومت لبنان و کاهش تهدیدات در دو سطح داخلی و خارجی می‌شود.

بر این اساس، بحران سوریه از این جنبه برای لبنان تهدید داخلی به حساب می‌آید که شکست دولت سوریه برابر با تقویت جریان مخالف مقاومت در لبنان خواهد بود که حتی می‌تواند به بهره‌گیری دشمنان برای خلع سلاح مقاومت منجر شود. بر این اساس از جمله دلایل ورود حزب الله به سوریه، جلوگیری از اجرای سناریوی توطئه درگیری‌های داخلی در لبنان بود. با شکست معارضان سوریه، توطئه‌های داخلی خنثی شده و جریان غرب‌گرا و سعودی‌گرا در داخل لبنان در حاشیه قرار می‌گیرد؛ اما نتیجه‌ای که از عکس تحولات حاصل می‌شود، تقویت جریان‌های سیاسی غرب‌گرا از جمله فالانژها و ۱۴ مارس است که زمینه‌ساز سلطه آمریکا و عربستان سعودی بر لبنان خواهند شد.

سالم زهران، نویسنده و تحلیلگر سیاسی لبنانی و رئیس مؤسسه رسانه‌ای الارتکاز الاعلامی، وجود تناقض بین گفتار و کردار برخی گروه‌های سیاسی لبنانی را بخشی از سنت‌های موجود در لبنان می‌داند و می‌گوید: «همه لبنانی‌ها، حتی دشمنان حزب الله می‌دانند جنگیدن حزب الله در سوریه با تکفیری‌های تروریست به نفع لبنان است، اما بغض و کینه سیاسی باعث می‌شود این گروه‌ها هنوز هم حزب الله را از این نقطه، هدف آتش حملات خود قرار می‌دهند».

یکی از موضوعاتی که جریان تکفیری - تروریستی را برای امنیت داخلی لبنان خطرناک

می‌سازد، عضویت تعدادی از لبنانی‌ها در این گونه جریان‌هاست. ((مرکز بین‌المللی مطالعات افراط‌گرایی در دانشگاه ((کینگز کولدج)) لندن با استناد به صفحه‌های مربوط به گروه‌های جهادی در شبکه‌های اجتماعی توئیتر و فیس‌بوک، پژوهشی را انجام داد که در آن به این نتیجه رسیده است که پنج کشوری که شهروندان آن‌ها بیشترین عضویت را در گروه‌های تروریستی دارند عبارت‌اند از: تونس، عربستان سعودی، اردن، لیبی و لبنان)) (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۲۳۳). بازگشت هر یک از این اعضا به کشورهايشان به معنای کاهش ضریب امنیت و ثبات داخلی آن‌هاست؛ بنابراین رفتار حزب‌الله در برخورد با این جریان‌ها کاملاً منطقی است. از آنجا که این نوع رفتار، کاملاً مطابق با حفظ امنیت داخلی هر کشوری است، تنها مختص به حزب‌الله نیست؛ به طوری که روسیه نیز چنین دیدگاه و عملکردی در قبال اعضای چچنی داعش داشت.

❖ مقابله با رژیم صهیونیستی:

حزب‌الله معتقد است ((موجودیت صهیونیسم مطلقاً بی‌پایه و باطل است؛ موجودیتی خشن، اشغالگر، تروریست و سرطانی که هیچ مشروعیت یا جایگاه حقوقی ندارد)) (موسوی و قهرمان‌پور، ۱۳۹۰: ۲۰۵). اولین و مهم‌ترین تهدید خارجی لبنان، رژیم غاصب صهیونیستی است. تاریخ رژیم اشغالگر صهیونیستی نشان داده است که هر وقت زمینه مناسبی برایش ایجاد شود، به لبنان و فلسطین حمله می‌کند؛ بنابراین، حذف دولت اسد در سوریه به معنای تضعیف حزب‌الله و مقاومت لبنان خواهد بود که به تسلط رژیم صهیونیستی بر مناطق جنوبی لبنان، رود لیطانی و منابع نفت و گاز سواحل سوریه و لبنان منجر خواهد شد. رژیم صهیونیستی، تغییر نظام سوریه را معادل با نابودی مقاومت می‌داند که نه تنها بقای این رژیم، بلکه اهداف منطقه‌ای آن را تأمین خواهد کرد. این در حالی است که با پیروزی بشار اسد بر معارضان داخلی و خارجی در سوریه، رژیم صهیونیستی از رسیدن به اهداف منطقه‌ای باز خواهد ماند که تأثیر بسیاری بر حفظ امنیت لبنان خواهد داشت. بر این اساس، حزب‌الله با دو هدف ((مبارزه با رژیم صهیونیستی برای حمایت از فلسطین)) و نیز ((مقابله با اهداف منطقه‌ای این رژیم))، ورود به جنگ سوریه را ضروری دانست. در واقع، ورود حزب‌الله به عرصه سوریه، ادامه مبارزه حزب‌الله با رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود (رضوی و گودرزی، ۱۳۹۶: ۵۹).

❖ مبارزه با گروه‌های تکفیری:

گروه‌های تکفیری یکی دیگر از تهدیدهای جدی علیه حاکمیت و قلمرو سرزمینی لبنان هستند. جنگی که گروه‌های تکفیری در سوریه به راه انداختند، به آن کشور ختم نمی‌شود. حضور این گروه‌ها در مرزهای شرقی لبنان، به خصوص در مناطق قلمون، القصیر و یبرود و پایگاه‌هایی که در این مناطق ایجاد کرده بودند، نشان می‌داد که آن‌ها به لبنان نیز چشم دوخته بودند. بر این اساس دبیر کل حزب الله معتقد است: ((لبنان یکی از اهداف گروه‌های تکفیری است و این از ادبیات و سخنرانی‌هایشان مشخص است. ولی گفته‌اند لبنان امروز جبهه پشتیبان است، نه جبهه جهاد. اولویت سوریه است، سپس سراغ لبنان خواهیم آمد ... پس مسئله تنها زمان است؛ یعنی از منظر اعتقادی آن‌ها خواهند آمد و ما معتقدیم اگر امروز نیابند، فردا خواهند آمد. خودشان هم این را اعلام کردند و گفتند)).

محکم‌ترین دلیلی که می‌توان برای ادعای خود بیان کرد، اتفاق‌های داخلی این کشور است. کشف شبکه‌های تروریستی در داخل لبنان، بازداشت عماد یاسین، سرکرده داعش در اردوگاه عین الحلوه، کشته شدن ابو خطاب، مسئول نظامی داعش به همراه تعدادی از عناصر در منطقه القاع لبنان، حضور گروه‌های مسلح در مناطق خربه یونین، سهلات العجرم و وادی الخیل در جرود عرسال، چند نمونه از آمادگی گروه‌های تکفیری - تروریستی برای تخریب فضا و امنیت داخلی لبنان است؛ بنابراین، موضع و عملکرد واقع‌گرایانه در قبال فعالیت جریان‌های تکفیری در لبنان، کنترل و مهار آن در خارج از مرزهای این کشور است.

۲-۲- دلایل سیاسی:

❖ حفظ محور مقاومت:

حزب الله نه تنها خود را بخشی از استراتژی دفاعی لبنان، بلکه عضوی از جبهه مقاومت منطقه می‌شمارد که اهدافی کلان و گسترده را مدنظر دارد. جبهه مقاومت در تعریف اولیه شامل جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی می‌شود. این جبهه با آغاز روند بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا و نیز تغییرات ایجادشده در عراق و یمن و نیز بیداری افکار عمومی جهان در قبال مسئله فلسطین، ابعاد گسترده‌تری یافت. مقاومت مردمی

عراق، جریان‌های مقاومتی و مردمی در یمن با محوریت انصارالله، گروه‌های جهادی در افغانستان و پاکستان که در چارچوب مدافعان حرم در سوریه ایفای نقش می‌کنند، ابعاد جدیدی از مقاومت را به نمایش گذاشتند. در کنار این مقوله، بیداری ملت‌های منطقه علیه ساختار استبدادی حاکم بر این کشورها و سلطه استعمارگران و البته اقدامات افکار عمومی جهان در حمایت از فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی را می‌توان به ترکیب جبهه مقاومت افزود. موفقیت‌ها و پیروزی‌های جبهه مقاومت موجب شد تا دشمنان آن به سمت طراحی و سیاست‌گذاری‌های گسترده برای مقابله با مقاومت روی آورند.

آنچه در طرح آمریکایی‌ها نمود یافت، این بود که آنان سناریوهای متعددی را برای مقابله و حذف مقاومت در منطقه اجرا کردند: سه جنگ علیه غزه (جنگ‌های ۲۲، ۸ و ۵۱ روزه)، بحران‌سازی سیاسی و امنیتی در عراق (با محوریت تجزیه این کشور به سه منطقه شیعه، اهل سنت و کردی)، درگیرسازی حزب‌الله لبنان با گروه‌های تروریستی و اردوگاه‌های فلسطینی‌نشین، اعمال سنگین‌ترین فشارها و تهدیدها علیه جمهوری اسلامی ایران (به بهانه پرونده هسته‌ای)، انحراف قدرت‌یابی جریان اخوان المسلمین به پشتوانه ترکیه و قطر (که به سقوط دولت محمد مرسی در مصر و کاهش قدرت اخوان در تونس و لیبی منجر شد) و تلاش برای جایگزین کردن جریان‌های تکفیری به جای مقاومت اصیل برای ملت‌های منطقه.

مهندسی معکوس بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از گروه‌های تروریستی، ابزارهای غرب برای رسیدن به این مقصود بود. حذف سوریه به معنای از میان رفتن یکی از ستون‌های اصلی جبهه مقاومت که زمینه‌ساز تحقق سایر اهداف دشمنان، یعنی حذف سایر ارکان مقاومت می‌شد. سید حسن نصرالله قبل از حضور رسمی حزب‌الله در سوریه طی یک سخنرانی در ۳۰ تیر ۱۳۹۲ گفت: (سوریه کمر مقاومت است و ما اجازه نمی‌دهیم کمر مقاومت بشکند و با تمام توان از نظام محور مقاومت دفاع خواهیم کرد. دوستان منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه اجازه نخواهند داد که این نظام به دست آمریکا و اسرائیل و گروه‌های تکفیری سقوط کند). با توجه به این شرایط، حزب‌الله ورود به عرصه مبارزه با تروریسم در سوریه را نه تنها موجب حفظ خود، لبنان و سوریه، بلکه آن را اقدامی در راستای حفظ سایر ارکان و هویت جبهه مقاومت می‌داند.

پیروزی ائتلاف دشمنان مقاومت بر سوریه ضمن اینکه حلقه واسط و یکی از ستون‌های اصلی جبهه مقاومت را با چالش مواجه می‌کرد، هزینه‌های بسیاری برای مقاومت در پی داشت. نکته بسیار مهم آنکه دستاوردهای حزب‌الله در سوریه، موجب تقویت نگاه مثبت ملت‌ها به مقاومت شد؛ به گونه‌ای که گرایش به گروه‌های تکفیری که غرب سعی داشت آن‌ها را در قالب مهندسی معکوس به ملت‌ها تحمیل کند، کاهش یافت و بسیاری از افراد، مقاومت را تنها گزینه برای برقراری امنیت در منطقه دانستند.

❖ جلوگیری از طرح‌های نظام سلطه:

طرح ((خاورمیانه‌ی بزرگ)) آمریکا، طرحی بر پایه لیبرالیسم بود که قصد داشت در منطقه تغییرات ریشه‌ای ایجاد کند. براساس این طرح که در نهایت به تجزیه برخی از کشورهای خاورمیانه منتهی می‌شد، باید ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تغییر می‌کرد. آبخور این طرح در نظریه کارشناسان و راهبردها از آمریکایی قرار دارد که معتقدند آمریکا باید دشمنان بالقوه و احتمالی خود را از میان بردارد. بنا بر تحلیل این کارشناسان، از جمله مهم‌ترین این دشمنان، اسلام و کشورهای اسلامی هستند. به همین دلیل آمریکایی‌ها درصدد لیبرالیزه کردن منطقه برآمدند، زیرا آن‌ها براساس یک نظریه قدیمی معتقدند کشورهای لیبرال با یکدیگر نمی‌جنگند. با این حال، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا نتیجه موفق‌ی نداشته. اصلی‌ترین دلیل عدم موفقیت این طرح، یک‌جانبه بودن آن است. به عبارت دیگر، این طرح منافع و عقاید کشورهای منطقه را در نظر نگرفت و تنها به منافع خود اندیشید؛ بنابراین، طبیعی است که کشورهای اصیل منطقه - و نه همه آن‌ها - در برابر آن مقاومت می‌کردند.

رهبران حزب‌الله لبنان به خوبی می‌دانند که تلاش برای سقوط نظام سیاسی سوریه، مرحله جدید طرح سلطه‌طلبانه آمریکا و حامیانش است و پس از گذر موفقیت‌آمیز آن، مرحله بعد آغاز خواهد شد؛ مرحله‌ای که به نام حزب‌الله ثبت شده است؛ بنابراین، تلاش حزب‌الله برای حفظ دولت سوریه، تلاشی منطقی و راهبردی است و در راستای حمایت از محور مقاومت صورت گرفته است (رضوی و گودرزی، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۴).

۲-۳- دلایل ایدئولوژیکی:

حزب الله جنبشی شیعی است که براساس اصول اسلامی شکل گرفته است. این جنبش متعهد است که با هر آنچه که به این اصول لطمه بزند، به مقابله برخیزد. به عبارت دیگر، برای حزب الله دفاع از اسلام و به خصوص آموزه‌های شیعی مهم‌ترین هدف است. این در حالی است که قطع به یقین می‌توان گفت آنچه در سوریه اتفاق افتاد، تلاشی برای از بین بردن ذات اسلام و شیعه است؛ بنابراین، نگرش اعتقادی حزب الله مانع از انفعال آن در برابر تحولات سوریه می‌شد. مبارزه‌ای که حزب الله در این راستا آغاز کرد، چند بُعد داشت که شامل حمایت از جهان اسلام و شیعیان و حمایت از آرمان فلسطین می‌شد.

❖ حمایت از جهان اسلام و شیعیان:

یکی از محورهای اصلی برنامه‌های حزب الله، ((کارکرد جهان اسلامی)) آن است. براساس دیدگاه حزب الله، مقاومت نه تنها مسئول حفظ لبنان و مبارزه با صهیونیست و دشمنان مقاومت، بلکه مسئول حمایت از جهان اسلام نیز است. از نگاه حزب الله، هر اقدامی که علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا و ایادی منطقه‌ای آن صورت گیرد، دستاوردی برای جهان اسلام است. در این چارچوب، در هر نقطه از جهان که مسلمانان هدف ظلم قرار گیرند، مقاومت و حزب الله خود را به حمایت از آن ملزم می‌دانند.

یکی از عواملی که امروز اسلام را از درون تهدید می‌کند، ترویج و گسترش وهابیت است. این تفکر هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم به اسلام ضربه می‌زند. ضربه مستقیم آن از طریق نظراتی است که علیه دیدگاه‌های ناب اسلامی ارائه می‌دهد و مسلمانان را با شک و تردید مواجه کرده و چندپاره می‌کند. از طرف دیگر، از نظر وهابیت انسان‌ها به دو گروه مؤمنان و کفار تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی باعث تکفیر شده و این تکفیر نیز رفتارهای خشونت‌آمیز را به دنبال دارد که چهره و وجهه اسلام را نزد غیرمسلمانان تخریب می‌کند و این چنین به صورت غیرمستقیم به اسلام ضربه می‌زند.

از جمله مهم‌ترین نتایج شکست احتمالی دولت سوریه در جنگ با تروریسم، گسترش تعالیم وهابیت از طریق جریان‌های وهابی است؛ نکته مهم‌تر این است که این مسئله منحصر به سوریه

نخواهد بود و کل منطقه را در بر خواهد گرفت و در نهایت به نابودی اسلام ناب محمدی (ص) منجر می‌شود. با تسلط وهابیت در منطقه، هیچ یک از شیعیان دوازده امامی، علوی‌ها، زیدی‌ها و حتی سنی‌های میانه‌رو در امان نخواهند بود؛ بنابراین، نه تنها حزب‌الله، بلکه همه گروه‌های مسلمان باید تمام تلاش خود را در مبارزه با وهابیت نه تنها در سوریه، بلکه در هر نقطه از جهان به کار گیرند.

بر این اساس، حزب‌الله خود را ملزم به دفاع از جان و مال و عزت شیعیان می‌داند. رفتار غیر انسانی وهابیون در قبال شیعیان، موضوع جدیدی نیست. کشتاری که این فرقه علیه شیعیان در عراق انجام دادند، از خاطره‌ها پاک نشده است و اکنون نیز نمایندگان آن‌ها در جریان بحران سوریه، این راه را ادامه می‌دهند. ساکنان بسیاری از مناطق مرزی لبنان و سوریه شیعه هستند و به‌رغم اینکه در خاک سوریه قرار دارند، اما تبعه لبنان هستند. کشتاری که گروه‌های تکفیری در این مناطق علیه شیعیان انجام دادند، خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه بود. آن‌ها به خود اجازه می‌دادند که مردم را ذبح کنند و از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به روح و روان و جان و مال شیعیان استفاده می‌کردند. این در حالی بود که یکی از عوامل شکل‌گیری حزب‌الله، دفاع از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بود؛ بنابراین، طبیعی بود که حزب‌الله به‌عنوان گروهی شیعی علیه ظلم و ستم به هم‌کیشان خود اقدام کند. علاوه بر این، یکی از مظاهر دفاع از حقوق شیعیان در قاموس حزب‌الله، حفظ احترام اماکن مقدس آن‌هاست. از مهم‌ترین دلایلی که حزب‌الله را ملزم به ورود به سوریه کرد، حفاظت از این اماکن مقدس به‌ویژه حرم حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) بود.

❖ حمایت از آرمان فلسطین:

فصل دوم از اساسنامه حزب‌الله به لبنان اختصاص یافته است و تلاش شده که ابعاد داخلی و خارجی حزب‌الله در همین فصل گنجانده شود. به این معنا که حزب‌الله براساس منافع ملی در کشورهای عربی و اسلامی و یا برخی دیگر از نقاط جهان فعالیت می‌کند؛ اما در این میان آرمان فلسطین مستثنا شده است؛ زیرا اشغال فلسطین و تلاش برای آزادی آن، ذاتاً برای حزب‌الله حائز اهمیت است. از نظر حزب‌الله نه تنها مبارزه مسلحانه مردم فلسطین علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی مشروع است، بلکه حق آن‌ها است. حمایت از حقوق قانونی و مشروع ملت فلسطین به‌عنوان ملتی

مظلوم و مسلمان در کنار مبارزه با دشمن مشترک باعث می‌شود که حزب الله در کنار آنها بایستد و برای تغییر وضعیت موجود مبارزه کند.

از نظر حزب الله وضعیت موجود منطقه، وضعیتی ساختگی است. آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایجاد زمینه‌های درگیری‌های داخلی در منطقه و بحران آفرینی، کشورهای منطقه را به امور خود مشغول کرده‌اند که تا حدودی هم موفق شده‌اند. هدف از این مشغولیت، فراموش کردن قضیه فلسطین و خطر رژیم صهیونیستی و بی‌توجهی به آن است. با این اتفاق، فضا برای تنفس این رژیم باز می‌شود. برخلاف کشورهای عربی سازش کار که آرمان آزادسازی فلسطین را رها کرده‌اند، سوریه همچنان در راستای این موضوع قدم بر می‌داشت و حمایت معنوی و کمک‌های آن به فلسطینیان همواره وجود داشته است؛ بنابراین، تغییر دولت سوریه، یکی از مدافعان آرمان فلسطین را از بین می‌برد. این در حالی است که دستاوردهای حزب الله، موجب تقویت روحیه مقاومت فلسطین و در عین حال، آگاهی ملت‌های منطقه از توطئه‌های رژیم صهیونیستی در منطقه شده است که نتیجه آن، گسترش بیداری ملت فلسطین در اجرای انتفاضه (سال ۲۰۱۵ به بعد) و تقویت حمایت‌های ملت‌های منطقه از فلسطین بوده است.

۳- عملیات‌های حزب الله در سوریه

همان‌طور که در بخش پیشین به دلایل و یا به تعبیری اهداف ورود حزب الله در عرصه جنگ سوریه اشاره شد، حزب الله برای تحقق اهداف مورد نظر خود چندین عملیات نظامی مهم و استراتژیک در طول جنگ سوریه انجام داد.

حزب الله چهار نوع مأموریت نظامی را در سوریه انجام می‌دهد:

- ❖ مأموریت آموزشی برای نیروهای نظامی و غیرنظامی سوریه در مناطق شهری و عملیات ضد شورش؛
- ❖ مأموریت مستشاری در نبرد برای نیروهای نظامی و غیرنظامی؛
- ❖ عملیات ایجاد سپرهای حمایتی؛
- ❖ عملیات مبارزاتی مستقیم در میادین نبرد، مانند قصیر، قلمون و ...

عملکرد حزب الله در حوزه نظامی در قالب مبارزه با تروریسم، بازگشایی مناطق استراتژیک همچون قنیطره و قلمون برای ارسال کمک‌ها و تسلیحات به سوریه، مقابله و پاسخ‌گویی به تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان صورت گرفت. نمونه بارز این اقدامات نظامی حزب الله را می‌توان در منطقه قلمون و قنیطره، به‌ویژه در محاصره حلب به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه تروریست‌ها مشاهده کرد. در مجموع از زمان ورود حزب الله به بحران سوریه، چندین عملیات توسط نیروهای حزب الله با همکاری ارتش سوریه به انجام رسید:

۳-۱- عملیات القصیر:

نبرد القصیر به مدت ۱۸ روز از ۱۹ مه ۲۰۱۳ به‌طور مشترک میان ارتش سوریه و حزب الله در شهر القصیر علیه معارضین سوری از جمله ارتش آزاد و جبهه النصره در گرفت و نهایتاً به آزادی آن انجامید. پیروزی در القصیر، جنبه راهبردی داشت؛ زیرا امکان ارتباط حمص و دمشق و نیز تقویت حاکمیت بر حمص را ایجاد می‌کرد. به‌علاوه، باعث مرتبط ساختن نیروهای ارتش به ساحل دریای مدیترانه و بندر طرطوس می‌شد. در همین راستا، حزب الله نیز می‌توانست حامیانش در لبنان را در برابر حمله‌های معارضه، مورد حمایت بیشتری قرار دهد. همچنین القصیر، راه مواصلاتی اصلی برای کمک‌رسانی و تقویت نیروی معارضه از لبنان بود. از این رو حزب الله با حضور در این عملیات، نقش مهمی در یک پیروزی راهبردی ایفا کرد.

۳-۲- عملیات قلمون:

عملیات سه مرحله‌ای فتح کامل منطقه قلمون، بزرگ‌ترین دستاورد نظامی از زمان آغاز بحران در این کشور بود که پیامدهای زیادی را در معادلات داخلی و منطقه‌ای داشت. بعد از انفجارهایی که با خودروهای بمب‌گذاری شده در ضاحیه جنوبی بیروت انجام شد، تحقیقات امنیتی حزب الله لبنان و ارتش این کشور نشان داد که تمامی کارگاه‌ها و عناصر بمب‌گذاری خودروها و اعزام آن‌ها به لبنان در منطقه قلمون، به‌ویژه بخش‌های النبک و بیروت مستقر هستند. از این رو حزب الله لبنان تصمیم بزرگ خود را برای ورود به معرکه قلمون گرفت؛ زیرا این منطقه را تهدیدی موجودیتی برای خود و محور مقاومت در لبنان می‌دانست. به‌این ترتیب بود که عملیات قلمون آغاز شد و نقشه‌ها و برنامه‌های نظامی از جمع‌آوری اطلاعات گرفته تا رصد و نظارت بر

منطقه با هواپیماهای بدون سرنشین صورت گرفت. اطلاعات موجود نشان می‌داد که جبهه النصره قوی‌ترین و خطرناک‌ترین جریان در قلمون است. عملیات نظامی بعد از جمع‌آوری اطلاعات به چهار مرحله تقسیم شد:

مرحله اول از عملیات آزادسازی قلمون آغاز شد، بعد از آن پیشروی‌های تا دیر عطیه و النبک ادامه پیدا کرد. آزادسازی النبک نقطه عطفی در طول این مبارزات بود؛ زیرا مملو از انبارهای سلاح و بمب بود. در این منطقه ۱۲ انبار وجود داشت که بیشتر از سلاح‌هایی که عناصر مسلح از انبارهای تسلیحاتی سوریه مصادره کرده بودند، علاوه بر توپ‌های مختلف در آنجا نگهداری می‌شد. شورشیان از این ادوات برای بمب‌گذاری خودروها و تهیه‌کردن بمب‌های مختلف استفاده می‌کردند.

مرحله دوم عملیات النبک بود که این منطقه به تصرف ارتش سوریه درآمد. در این منطقه تعدادی خودروی بمب‌گذاری‌شده به دست نیروهای ارتش و حزب‌الله افتاد. بعد از آن، تأمین امنیت مسیر حمص به دمشق و تسلط بر تمام بخش‌های این مسیر از النبک گرفته تا دیر عطیه و قاره در دستور کار قرار گرفت.

مرحله سوم عملیات از بیروت آغاز می‌شد که کانون اصلی برنامه‌ریزی‌های نظامی شورشیان سوری بود. تصرف بیروت، دومین نقطه عطف طرح نظامی ارتش سوریه و حزب‌الله بود. بیروت شهری بود که تمامی نیروهای ضدسوری روی آن حساب می‌کردند. جبهه النصره مدعی بود که بیروت را به قبرستان نیروهای حزب‌الله تبدیل خواهد کرد.

چهارمین مرحله از طرح عملیات حزب‌الله و ارتش سوریه، فتح رنکوس بود که به فروپاشی کامل تروریست‌ها در قلمون منجر شد.

به این ترتیب عملیات نظامی در قلمون به پایان رسید و عناصر مسلح به سمت عرسال، دشت‌های رنکوس، منطقه الزبدانی، جرود و بلودان فرار کردند. قلمون آزاد شد و حزب‌الله بر ۳۰ گذرگاه که بیشتر از سوی تروریست‌ها برای انتقال سلاح و عناصر تروریست و خودروهای بمب‌گذاری‌شده استفاده می‌شد، تسلط یافت؛ گذرگاه‌هایی که از القصیر تا رنکوس امتداد داشت. این معرکه پیامدهای مهمی بر موازنه‌های قدرت داخلی و منطقه‌ای به جا گذاشت.

۳-۳- عملیات ریف دمشق:

عملیات مهم دیگری که با مشارکت نظامی حزب‌الله صورت گرفت، به عملیات ((ریف دمشق)) موسوم است که از اواخر آوریل تا مه ۲۰۱۶، به طول انجامید. این عملیات، در استان ریف دمشق صورت گرفت و به سيطرة ارتش بر نوار جنوبی غوطه شرقی منتهی شد که در دست معارضان قرار داشت. این امر زمانی انجام گرفت که میان معارضه، درگیری‌های وسیعی در غوطه شرقی در گرفت که ۵۰۰ نفر از آن‌ها را به کشتن داد. یکی از مهم‌ترین اهداف عملیات ریف دمشق، آزادسازی شهرک زبدانی در استان ریف دمشق بود. نزدیکی این شهرک به مرزهای لبنان و دمشق، آن را واجد اهمیت راهبردی کرده است؛ که پس از آغاز بحران در سوریه، شهرک زبدانی از جمله مناطقی بود که گروه‌های مسلح معارضی که از مرزهای لبنان وارد سوریه می‌شدند، در آن پایگاه ایجاد می‌کردند و استقرار می‌یافتند. حزب‌الله در این‌گونه عملیات‌ها هدف راهبردی را دنبال می‌کرد که با دلایل ورودش به سوریه نیز مطابق بود. حزب‌الله تلاش می‌کرد مناطق نزدیک به مرزهای لبنان و مشرف بر آن را از کنترل گروه‌های تروریستی خارج کند تا از این طریق کم‌ترین آسیب به مناطق لبنان وارد شود.

۳-۴- عملیات حلب:

شهر حلب در شمال سوریه و دور از مرزهای لبنان قرار دارد. عملیات ارتش سوریه در این شهر از پشتوانه نیروی هوایی روسیه برخوردار بود. حزب‌الله در چارچوب حمایت از سوریه و مبارزه با تروریسم در این عملیات حضور یافت که نقش بسیار مهمی در محاصره تروریست‌ها در منطقه و آزادسازی نهایی حلب ایفا کرد. نصرالله در تبیین اهمیت نبرد حلب و طرح دشمنان سوریه برای این شهر گفت: ((ما در برابر مرحله‌ای جدید از طرح‌های جنگی ضد سوریه قرار داریم. دفاع از حلب، دفاع از بقیه سوریه و دفاع از دمشق، لبنان، عراق و اردن است)).

آزادسازی شهر حلب در سوریه، با توجه به اهمیت استراتژیک آن، یکی از اهداف نظام سوریه بود و به همین دلیل حزب‌الله به‌صورت مستقیم در آن مشارکت کرد. به‌طوری که به‌عنوان مثال، منابع روسیه از افزایش نیروهای حزب‌الله و واحدهای رزمی آن در سوریه تا حدود یک و نیم برابر خبر دادند. هدف از این اقدام، استقرار نیروهای بیشتر در حلب و سپس متوجه‌شدن آن به

سمت ادلب بود. منابع روسی، از جمله روسیه الیوم، تعداد این مبارزان را حدود ۵ هزار نفر برشمردند.

۴- تاکتیک‌های رزمی حزب الله لبنان قبل از ورود به سوریه

حزب الله لبنان از ابتدای تأسیس خود به عنوان یک نیروی نامتقارن در عرصه ملی و منطقه‌ای ایفای نقش کرده است و از این منظر در بررسی مدل رزم این جنبش، باید مطالعات ذیل را مدنظر قرار داد. در واقع با تبیین دقیق تاکتیک‌های رزم حزب الله در دوره قبل از ورود به بحران سوریه است که می‌توانیم تأثیرات کنشگری حزب الله در جنگ سوریه را روی تاکتیک‌های رزمی این جنبش درک کنیم.

در کارنامه عملکرد حزب الله لبنان دو نکته قابل تحمل است:

۴-۱- آمیزه‌ای ممتاز از دو روش نبرد نامنظم و نبرد منظم:

حزب الله لبنان به خوبی توانست آمیزه‌ای مناسب از دو روش جنگی را در عرصه عمل به نمایش درآورد. این جنبش از روش ابداعی خود که متناسب با شرایط جنگی ایشان در هم‌آوردی با رقیبی که از حیث تعداد نیروی انسانی و کیفیت نیروی فناوری و تجربه درازمدت در جنگ منظم بر آنان برتری داشت، بهره می‌برد. رزمندگان مقاومت اسلامی با تسلیحاتی که در اختیار داشتند (همچون موشک‌های کاتیوشا که در آن زمان بهترین سلاح جنگی حزب الله به شمار می‌رفت)، از تاکتیک‌های جنگ نامنظم از جمله فریب، غافلگیری، تله گذاری و دورزدن دشمن از پشت سر به همراه شلیک‌های رگباری از هزاران موشک دوش‌پرتاب به سنگرهای مقابل دشمن در مرز استفاده می‌کردند. این اقدامات با دقت بسیار بالایی صورت می‌گرفت تا واحدهای شناسایی هوایی دشمن نتوانند اقدام به شناسایی مکان و نقطه آغاز این عملیات‌ها کنند (بلقزیز، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

۴-۲- استفاده از عملیات‌های روانی علیه ارتش رژیم صهیونیستی:

حزب الله لبنان به رهبری سید حسن نصرالله توانسته بود تا علاوه بر مقابله نظامی با ارتش رژیم صهیونیستی، عملیات‌های روانی نیز علیه جامعه اسرائیلی رقم بزنند. سید حسن نصرالله، رهبر مقاومت اسلامی لبنان به عنوان سخنوری بسیار ماهر شناخته شده‌اند که در برخی صحنه‌ها ماهرانه و بسیار حرفه‌ای به درون جنگ روانی راه پیدا می‌کنند، چه در جنبه‌های تثبیت روحیه دوستان خود و

چه در راستای تخریب روحیه دشمن. سید حسن نصرالله در مواقع لزوم علاوه بر عملیات روانی علیه سربازان اسرائیلی، از طریق شبکه تلویزیونی المنار اقدام به تضعیف روحیه جامعه صهیونیستی می‌کرد، به‌عنوان مثال در مواقعی که جنازه سربازان رژیم صهیونیستی روی زمین تلبار می‌شد و یا تانک‌های ارتش این رژیم منفجر و قطعه‌قطعه می‌شد، اعلام می‌کرد که آماده است تا همچنان به نبرد ادامه دهد. از جمله سخنانی که در میان سربازان رژیم صهیونیستی و شهرک‌نشینان اسرائیلی ترس ایجاد می‌کرد عبارت بود از: «ما مجاهد هستیم و آمادگی کامل داریم برای هر نوع جان‌فشانی» (محبوب، ۱۳۹۱: ۲۳۰).

صفت صداقت سید حسن نصرالله در عملیات‌های ((الوعد الصادق)) که به موجب آن هر سخن و پیش‌بینی وی درست از آب در می‌آمد، موجب می‌گردید تا ایشان حتی در بین مردم جامعه رژیم صهیونیستی نیز به ((شیخ راست‌گو)) معروف شوند. اطمینان قلبی دادن سید حسن نصرالله به مردم لبنان مبنی بر عدم توانایی رژیم صهیونیستی در حمله دوباره به خاک لبنان نیز نشان از قدرت و توانمندی این جنبش در مقابل رژیمی بود که میزان امکانات و تجهیزات آن در جنگ سال ۲۰۰۶ برابر بود با میزان تجهیزات و تسلیحات به کار برده‌شده در تمام جنگ‌های رژیم صهیونیستی با اعراب (پاشاپوری‌الاری، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

۴-۳- سازمان نظامی کوچک، حرفه‌ای و راهبردی:

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مادی حزب‌الله، برخورداری از یک سازمان رزمی و نظامی کوچک، حرفه‌ای و راهبردی است. همچنین حزب‌الله در قالب یک سازمان چریکی قدرتمند، از توانایی کاملاً تأثیرگذاری در به‌کارگیری و اجرای روش‌ها و شیوه‌های جنگ‌های نامنظم برخوردار است. این ویژگی به‌شدت بر عملکرد حزب‌الله در درگیری‌های نظامی تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر شکی نیست که قدرت تأثیرگذارنده حزب‌الله مرهون رادیکالیسمی است که این حزب اعمال می‌کند. حزب‌الله توانسته است ضمن حفظ روحیه رزمی و دفاعی نیروهای خود، آن‌ها را در بالاترین سطح حرفه‌ای آموزش داده و این سطح از آمادگی، آن‌ها را به نیروهای راهبردی تبدیل کرده است که می‌توانند به همه راهبردهای نظامی و دفاعی منطقه خاورمیانه تأثیرگذار باشند. در این حوزه، بهره‌وری حزب‌الله بسیار مورد توجه است. سازمان نظامی حزب‌الله

در مقابل ارتش رژیم اشغالگر از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین تسلیحات متعارف جنگی بهره می‌برد، اما با به کارگیری شیوه جنگ نامتقارن، این تسلیحات ساده و ابتدایی در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ ارتش رژیم اشغالگر قدس را وادار به عقب‌نشینی کردند (جهان‌فر، ۱۳۹۰: ۵۰).

۴-۴- راهبرد جنگ نامتقارن:

در جنگ نامتقارن، نوع و سطح تجهیزات مورد نظر نیست؛ بلکه شیوه استفاده از آن‌ها و مدیریت زمان و مکان بسیار اهمیت دارد. به جای تأکید بر نوع و توان تسلیحات، به عامل انسانی به‌عنوان استفاده‌کننده و تعیین‌کننده راهبرد جنگ تأکید می‌شود. جنگ رژیم صهیونیستی علیه حزب الله نبردی نابرابر و نامتجانس محسوب می‌گردد که در گونه‌شناسی منازعات خشونت‌آمیز، جنگ نامتقارن به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۹). عملکرد رزمی و فنی حزب الله در این جنگ به قدری چشمگیر بود که حتی ((ارتش رژیم صهیونیستی از فتح سنگرهای مستحکم نیروهای مقاومت در چند صد متری مرز لبنان با فلسطین اشغالی عاجز بود و پس از یک ماه نبرد نتوانست بنت جبیل و عیتا الشعب را اشغال کند و این همان ارتشی بود که ظرف چند روز می‌توانست مساحتی وسیع‌تر از کل لبنان را اشغال کند)) (بلقزیر، ۱۳۸۹: ۱۸۲). حزب الله توانست در جنگ ۳۳ روزه از ساده‌ترین تجهیزاتی که در اختیار دارد به شیوه مؤثر و در یک فرآیند کنترل و هدایت صحیح استفاده نموده و به پیروزی برسد.

۵- تغییرات در تاکتیک‌های رزمی حزب الله لبنان بعد از حضور نظامی در سوریه

به اعتبار اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان سیاسی و نظامی، کنشگری حزب الله در جنگ سوریه فرصت‌های بی‌شماری را پیش روی این جنبش قرار داد و کادر رهبری و اعضای این جنبش در طول نبرد با مسلحین و گروه‌های تروریستی، تجربیات رزمی بسیار گران‌بهایی را کسب نمود که در نهایت با کاربست آن‌ها در تاکتیک‌های رزم حزب الله، توانسته‌اند در حال حاضر این جنبش را به‌عنوان یک کنشگر نامتقارن و بلامنازع در عرصه معادلات سیاسی و نظامی منطقه غرب آسیا قرار دهند. نویسندگان این مقاله بر این باورند که تاکتیک‌های رزمی حزب الله در طول جنگ سوریه دچار تغییرات زیادی شده که در نهایت بر اثربخشی این جنبش در تعیین روندهای سیاسی و نظامی منطقه در حال و آینده تأثیرگذار بوده است.

۵-۱- توانمندی‌های فنی و تسلیحاتی نوین:

موشک مهم‌ترین توانمندی تسلیحاتی حزب‌الله است که می‌توان از آن به‌عنوان پایه بازدارندگی این جنبش یاد کرد. شیخ نعیم قاسم، معاون سید حسن نصرالله در این مورد گفته است: ((صهیونیست‌ها به‌خوبی می‌دانند که حزب‌الله موشک‌های نقطه‌زن را در اختیار دارد و به علت امکاناتی که حزب‌الله به دست آورد و حمایت‌های جمهوری اسلامی و آمادگی حزب‌الله برای هر جنگ آینده، این جنگ برای اسرائیلی‌ها سخت‌تر خواهد بود)) (قاسم، ۱۳۹۳). نصرالله هم در سال ۱۳۹۳ در این مورد گفت: ((موشک‌های فاتح ۱۱۰ مدت‌هاست به دست ما رسیده است. در سال ۲۰۰۶ هم این موشک‌ها را داشتیم و خبر تازه نیست، این مسائل قدیمی شده‌اند. موشک‌های فاتح ۱۱۰ نسبت به موشک‌هایی که اکنون در اختیار داریم، بسیار قدیمی هستند. آنچه اکنون حزب‌الله در اختیار دارد، به‌اندازه‌ای است که حتی اسرائیل تصور آن را هم نمی‌تواند بکند)) (المیادین، ۲۰۱۵). این اظهارات با بیان دیگر از سوی مقامات و رسانه‌های رژیم صهیونیستی نیز تکرار شده است که نشانه معتبر تلقی شدن تهدیدات در حزب‌الله از سوی طرف مقابل است. حزب‌الله لبنان، سامانه‌های پیشرفته از موشک‌های زمین به زمین را در اختیار دارد و با وجود اینکه استفاده از این موشک‌ها نکته تازه‌ای نیست، اما حجم و میزان تخریب این موشک‌ها و قدرت حزب‌الله برای دستیابی به آن‌ها طی سال‌های اخیر بسیار گسترده‌تر شده است؛ به‌گونه‌ای که در حال حاضر این حزب لبنانی، ده‌ها برابر تجهیزاتی را که در آستانه جنگ ۳۳ روزه در اختیار داشت، در دست گرفته است. ارزیابی‌های نظامی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که حزب‌الله لبنان بالغ بر ۱۳۰ هزار موشک از انواع مختلف در اختیار دارد که بخش‌های متنوعی را شامل می‌شود. موشک گراد با برد ۴۰ کیلومتر، موشک زلزال با برد ۲۰۰ کیلومتر، فاتح ام ۱۱۰ با برد ۲۵۰ کیلومتر و موشک‌های فجر ۷۵ کیلومتری از انواع موشک‌هایی است که حزب‌الله در اختیار دارد. حزب‌الله لبنان از قدرت متنوع و بالایی در پرتاب موشک‌ها نظیر سکوها‌های پرتاب موشک در مواضع مستحکم زیرزمینی و سکوها‌های متحرک نصب‌شده روی کامیون‌ها برخوردار است و در جنگ آینده می‌تواند روزانه بالغ بر ۱۵۰۰ موشک به سرزمین‌های اشغالی شلیک کند. این در حالی است که تعداد این موشک‌ها در جنگ ۳۳ روزه تنها ۲۰۰ موشک بود (رضوی و گودرزی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). الیاس حانا، ژنرال بازنشسته لبنانی و مدرس دانشگاه آمریکایی بیروت در این زمینه معتقد است: ((حزب‌الله در

سال ۲۰۰۶، یک گروه شبه‌نظامی بود، اما اینک ارتشی کلاسیک است. حزب‌الله لبنان ۱۰ سال قبل، ۴ هزار موشک کوتاه‌برد را به رژیم صهیونیستی شلیک کرد، اما اینک این گروه، ۱۰۰ هزار راکت چون جنگ‌افزارهای برد متوسط با کلاهک‌های جنگی بزرگ‌تری دارد که قادرند هر نقطه از رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار دهند)). روزنامه اسرائیل الیوم در سال ۲۰۱۳ در گزارشی با نام ((حزب‌الله ۲۰۱۳)) به بررسی قدرت این جنبش، هفت سال بعد از جنگ ۳۳ روزه پرداخته است. پیشرفت تعجب‌آور توان موشکی حزب‌الله یکی از موارد بررسی این روزنامه است (بدیر، ۲۰۱۳). نشانه‌ها و اظهارات پرشماری وجود دارد که بیانگر پذیرش قدرت موشکی حزب‌الله از سوی رژیم صهیونیستی است، اما به نظر می‌رسد آنچه که عاموس یادلین رئیس پیشین اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی مطرح کرده، نظری راهبردی‌تر و حساسیت‌برانگیزتر برای اسرائیل است: ((تعداد موشک‌های حزب‌الله مهم نیست، مهم این است که حزب‌الله پیوسته در حال بهبود دقت موشک‌های دوربرد خود بوده و توانایی آن‌ها را در حمل کلاهک‌ها افزایش می‌دهد. چنین موشک‌هایی می‌توانند مرکز جمعیتی و تأسیسات استراتژیک اسرائیل را هدف قرار دهند)). از سخنان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل می‌توان فهمید که حزب‌الله، موفق به انتقال سلاح‌های رزمی پیشرفته از سوریه به لبنان شده است که شامل موشک‌های زمین به زمین دقیق و موشک‌های ضد هوایی از نوع ((اس ای ۲۲)) و موشک‌های ساحل به دریا از نوعی ((یاخونت)) است.

واقعیت این است که اطلاعات اسرائیل از کمیت و کیفیت موشک‌های حزب‌الله، تنها براساس برآوردهایی است که از دقت بالایی برخوردار نیستند. به همین دلیل، یکی از مقامات ارشد اطلاعات ارتش اسرائیل، شناخت این ارتش از توان موشکی حزب‌الله را به مشاهده قله کوه یخی تشبیه کرد که بخش عمده آن در زیر آب بوده و قابل مشاهده نیست.

طبیعی است که چنین تصویری به معنای آن است که اسرائیل توان نظامی که زمینه‌ساز توان تهدید حزب‌الله است را در برآوردهای خود لحاظ کرده است. علاوه بر تقویت قدرت موشکی، حزب‌الله در دیگر حوزه‌های مورد نیاز برای نبرد نیز خود را مجهز کرده است. وقتی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ به لبنان و حزب‌الله حمله کرد، این جنبش مجهز به پهپاد نبود؛ اما شش سال بعد، حزب‌الله پهپاد ایوب را در عملیات موفق رونمایی کرد. این پهپاد به بیان نصرالله:

((صدها کیلومتر را بر فراز دریا می‌پیماید، پدافند گنبد آهنین دشمن را پشت سر می‌گذارد، وارد جنوب فلسطین اشغالی می‌شود و در جنوب به موازات مرز، ده‌ها کیلومتر بر فراز تأسیسات و پایگاه‌های حساس و مهم گشت می‌زند تا اینکه در نزدیکی دیمونا توسط دشمن کشف و با دسته‌ای از هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل مواجه می‌شود که آن‌ها آن را سرنگون می‌کنند)) (نصرالله، ۱۳۹۱). ((ایوب)) در آن شرایط دو پیام معنادار داشت. یکی اینکه حزب‌الله به پهپاد مجهز شده است و دیگر اینکه ممکن است پهپادهای پیشرفته‌تری در اختیار داشته باشد (و یا به آن دست یابد) که علاوه بر توان جمع‌آوری اطلاعات، دارای قدرت هجومی نیز باشند. تل‌آویو با سیستم‌های راداری مجهز و پیشرفته، توان شناسایی ایوب را در ابتدا نداشت و پس از فیلم‌برداری و ارسال تصاویر از سوی ایوب، اسرائیل موفق به انهدام آن شد (ساسانیان، ۱۳۹۷: ۶۲-۳۵).

در همین زمینه روزنامه آمریکایی واشنگتن‌پست در گزارشی در خصوص ((توان نیروی مقاومت حزب‌الله لبنان)) نوشت: ((حزب‌الله اینک یک قدرت نظامی منطقه‌ای با هزاران نیرویی است که با نبرد در میدان جنگ سوریه به نفع بشار اسد، رئیس‌جمهور این کشور منسجم‌تر نیز شده‌اند. نیروهای حزب‌الله به مجهزترین تسلیحات هوشمند در دسترس، همچون نسل چهارم موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک ((کورت)) مجهز هستند. آن‌ها همچنین مجهز به پهپاد، توپخانه و تانک نیز هستند)).

۵-۲- کسب توانمندی‌های تاکتیکی جدید:

گذر زمان و حضور جنبش حزب‌الله در عرصه میدانی بحران سوریه، قابلیت‌های تاکتیکی آن را افزایش داده است. واقعیت امر این است که حضور در بحران سوریه از منظرهایی می‌تواند زمینه‌ساز تضعیف این جنبش شده باشد. به‌عنوان نمونه، این حضور موجب بازشدن آرایش نظامی حزب‌الله شده است که این امر می‌تواند امکان نفوذ نیروهای اطلاعاتی اسرائیل و همچنین فاش شدن برخی اسرار نظامی حزب‌الله را در پی داشته باشد. نشانه‌های آشکاری از این موارد بالقوه در دسترس نیست و بنابراین نمی‌توان در خصوص بالفعل شدن آن‌ها سخن گفت. بر این اساس، بعضی از تحلیلگران بر این باورند که جنگ سوریه، حزب‌الله را متزلزل کرده است. با این حال، کسانی که نزدیک به حزب‌الله هستند، استدلال می‌کنند که این گروه با حضور در بحران سوریه،

جنگنده‌تر از قبل شده است. برخی تحلیلگران غربی نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. اندرو اگزوم یکی از مقامات سابق میز لبنان در وزارت دفاع آمریکا در این مورد معتقد است نبرد سوریه نسل جدیدی از مبارزان را در حزب‌الله تربیت کرده است.

حضور میدانی حزب‌الله در بحران سوریه، عمیقاً در تاکتیک‌های عملیاتی آن مؤثر واقع شده است. به‌طور مشخص، زمینه‌ساز کسب تجربه‌های آفندی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده برای حزب‌الله بوده است. حزب‌الله در تمامی سال‌های مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، از جنگ اول لبنان که در سال ۱۹۸۲ آغاز شد، مراحل نبرد برای آزادسازی جنوب لبنان و جنگ دوم که در سال ۲۰۰۶ رقم خورد، در کنار پرتاب موشک‌هایی که به مرور زمان پیشرفته‌تر و دقیق‌تر شدند، عملیات‌های زمینی پدافندی را در دستور کار داشت. به بیان دیگر، زمین عملیات حزب‌الله بیشتر مناطق لبنانی محسوب می‌شد که در اشغال اسرائیل بود یا این رژیم در پی حضور در آن بود. بر این اساس، حزب‌الله بیشتر در مقام دفاع بود؛ اما حضور میدانی در بحران سوریه، تجربه عملیات‌های آفندی را برای این جنبش فراهم کرده است. حزب‌الله پس از آزادسازی القصیر در مناطق مرزی سوریه و لبنان در بهار ۲۰۱۳ که مهم‌ترین نقطه شروع برای حضور آشکار در بحران سوریه بود، در عملیات‌های گوناگونی از جمله آزادسازی حلب در سال ۲۰۱۶، آزادسازی دیرالزور و منطقه قلمون در سال ۲۰۱۷ و ... مشارکت داشته است. البته حضور در سوریه، تجربه تدافعی حزب‌الله را هم در مواجهه با حملات گروه‌های تروریستی تقویت کرد، اما تجربه آفندی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حزب‌الله از حضور در بحران سوریه بوده است. نصرالله این تجربه را این‌گونه بیان کرده است: «(مستولان سیاسی و نظامی اسرائیلی در کنفرانس‌ها و انجمن‌های سال گذشته نیز بسیار درباره مقاومت لبنان و مشخصاً حزب‌الله و توان انسانی و مادی، پیشرفت امکانات و پیشرفت تجربه‌اش با نگرش به جنگ سوریه سخن گفتند و گفتند تجربه مقاومت لبنان دفاعی بود، امروز تجربه هجوم را نیز کسب کرده است)» (نصرالله، ۱۳۹۴).

تجربه دیگر حزب‌الله از صحنه میدانی بحران سوریه، مدیریت و راهبری عملیات‌های گسترده است. پیش از مشارکت در بحران سوریه، تجربه این جنبش در عملیات‌های زمینی که در قالب عملیات‌های چریکی صورت می‌گرفت، با تعداد افراد محدودی طراحی می‌شد. برخی کارشناسان

در این مورد اظهار داشته‌اند که تیم‌های اعزامی حزب‌الله در مناطق تحت قلمروی اسرائیل (اعم از جنوب لبنان در سال‌های اشغال) شامل ۵ تا ۱۵ رزمنده آموزش دیده بوده که در چند ساعت به اجرای عملیات طراحی شده پرداخته و به مقر خود باز می‌گشتند؛ در حالی که در بحران سوریه، حزب‌الله ضمن مشارکت در عملیات‌های بزرگ و طولانی، بعضاً فرماندهی صدها مبارز را در یک عملیات بر عهده داشته است. هماهنگی با نیروهای عملیاتی دیگر در یک عملیات واحد، تجربه دیگر حزب‌الله از جنگ سوریه است. علاوه بر این، به لحاظ شیوه راهبردی عملیات و تأمین نیازهای اطلاعاتی، حزب‌الله تجربه استفاده از پهپادهای شناسایی، ارتباط میان نیروهای حاضر در عملیات، تعاملات صحنه سیاسی و میدانی و ... را نیز در ابعاد وسیع‌تری تجربه کرده است. طبیعی است که به دلیل محدودیت‌های امنیتی و جغرافیایی، چنین تجربه‌ای در هیچ مانور نزدیک به واقعیت نمی‌توانست برای حزب‌الله رقم بخورد. تجربه دیگر حزب‌الله در بحران سوریه، دستیابی به مهارت‌های جنگ شهری است. جفری وایت یکی از مقامات اطلاعاتی سابق وزارت دفاع آمریکا در این مورد معتقد است حضور در سوریه دانش ارزشمندی از جنگ‌های نامنظم را در اختیار حزب‌الله قرار داده است. حضور مؤثر حزب‌الله در عملیات آزادسازی شهر حلب در سال ۲۰۱۶ و تلاش برای پاک‌سازی این شهر بزرگ، تجربه‌ای بی‌بدلیل را برای آن رقم زد (ساسانیان، ۱۳۹۷: ۶۲-۳۵).

تحلیل‌گران رژیم صهیونیستی تأکید دارند که حزب‌الله لبنان به یک ارتش کارآزموده تبدیل شده و در سایه جنگ شهری در سوریه، تجارب بالایی کسب کرده است. روزنامه صهیونیستی "هاآرتص" در مقاله‌ای به قلم عاموس هرئیل، تحلیلگر صهیونیست آورده است: ((حزب‌الله از تابستان سال ۲۰۱۲ میلادی به‌طور مؤثر در جنگ در سوریه مشارکت دارد و از انبارهای سلاح خود در خاک سوریه محافظت می‌کند و به تدریج از یک سازمان لبنانی پا را فراتر گذاشته و بسیار جلوتر رفته است)). این تحلیل‌گر صهیونیست با اشاره به دستاوردهای حزب‌الله در سایه حرکت اوضاع سوریه به نفع دولت این کشور و حضور نظامی روسیه افزود: حزب‌الله هم اکنون در اردوگاه کسانی قرار دارد که دست بالا را در جنگ دارند. همکاری دائم با فرماندهان ایرانی و نیز افسران روس، باعث بهبود قدرت جنگی حزب‌الله شده و تجربیات بسیار ارزشمندی را برای آن به

همراه آورده است. حزب الله لبنان در حال پیشرفته کردن قدرت رزمی و تهاجمی خود در سوریه است و در این خصوص حزب الله از تجربه حضورش در نبردی که روسیه هم در آن مشارکت دارد، در حال کسب تجربه است.

ژنرال مونی کاتس فرمانده سابق تیپ الجلیل و داف فولک پژوهشگر اسرائیلی طی یک مقاله‌ی مشترک در نشریه‌ی هاآرتص اعلام کردند که حزب الله لبنان برای اولین بار در تاریخ حزب الله، در انجام فعالیت‌های هجومی در چارچوب نبرد در سوریه است و به گفته این دو نفر حضور فزاینده روسیه که ابتدا با فعالیت جنگنده‌های نظامی روسیه در سوریه آغاز شده بود و به شمال سوریه در ماه آگوست منحصر شده بود، بعد از گذشت اندک زمانی این فعالیت‌های نظامی با افزایش شمار مستشاران نظامی روسیه برای ارائه مشورت‌های نظامی به ارتش سوریه افزایش پیدا کرده و رفته‌رفته این حضور روسی باعث افزایش تجربه نیروهای حزب الله خواهد شد و این حضور حزب الله سرانجام باعث خواهد شد تا حزب الله به تجربیات بزرگ خود در هر رویارویی آتی بیفزاید. این تجربه حزب الله در سوریه می‌تواند باعث تغییر نظر فرماندهان حزب الله برای تغییر وسیله فعال به منظور پیروزی در جنگ‌ها شود و حضور روسیه در این نبرد باعث می‌شود تا حزب الله تجارب جدیدی را از یکی از بهترین ارتش‌های جهان به دست آورد. هم اکنون اتاق‌های عملیاتی مشترک بین حزب الله و نظامیان ارتش روسیه در سوریه به وجود آمده است، این اتاق‌های عملیاتی در دمشق و لاذقیه تشکیل شده‌اند. هم اکنون حزب الله در حال بررسی اوضاع به گونه تفکر و تجربه افسران نظامی روسیه است، همان تجربه‌ای که ارتش روسیه در چچن به آن دست یافت و هم اکنون حزب الله در حال کسب تجربه نحوه مشارکت در نبردهای مربوط به مناطق پرجمعیت و ساختمانی است؛ مضافاً بر این حزب الله در حال انباشت تجربه برای استفاده از آن در جنگ‌های آتی با بهره‌گیری از امکانات نظامی است که تا پیش از این از آن بهره‌مند نبوده است.

۵-۳- مدیریت راهبردی و توان بازدارندگی:

یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که چندین بار از سوی سید حسن نصرالله نیز مورد اشاره قرار گرفته و با توجه به بحران سوریه، توان عملیاتی آن نیز از سوی حزب الله مثبت ارزیابی می‌شود، راهبرد الجلیل است (الحسینی، سپتامبر ۲۰۱۲). الجلیل منطقه و شهری در شمال فلسطین اشغالی

است که هم مرز با جنوب لبنان است. پایان راهبرد الجلیل از سوی حزب الله، آشکارا نشان از رویکرد پدافند این جنبش در صورت لزوم دارد. به بیان دیگر، حزب الله هرچند در حوزه موشکی در جنگ ۲۰۰۶ شهرها و روستاهای رژیم صهیونیستی را مورد هجوم قرار داد و از هدف گیری ((حیفا و ما بعد حیفا)) سخن گفت، اما در حوزه عملیات زمینی، رویکرد این جنبش بیشتر پدافندی بود. راهبرد الجلیل آشکارا سخن از ورود نظامی به ((الجلیل و ما بعد الجلیل)) می کند. الجلیل به دلیل دارابودن نزدیک به دو میلیون یهودی و با جمعیت عرب بسیار کم، گردشگری غیرمذهبی فعال، مناطق تفریحی، کارخانه ها و همچنین وجود پایگاه های نظامی مهم، از اهمیت زیادی برای رژیم صهیونیستی و حزب الله برخوردار است. نصرالله در سال ۱۳۹۱ در گفتگو با غسان بن جدو، مدیر شبکه المیادین، در این مورد گفت: ((اگر اسرائیل به ما حمله کند، ما به دفاع بسنده نخواهیم کرد. روزی به رزمندگان گفتم که آماده باشید، شاید روزی بیاید که ما وارد الجلیل شویم. این مسئله هنوز هم به قوت خود باقی است و جزیی از گزینه های ماست)) (المیادین، ۲۰۱۲). وی در سال ۹۳ باز هم در مصاحبه با المیادین، از طرح پیشروی تا الجلیل و این بار ((ما بعد الجلیل)) سخن گفت: ((اینکه گفته شود آیا مقاومت به قدرتی تبدیل شده است که بتواند وارد الجلیل شود؟ می گویم بله، مقاومت هم اکنون به توانی دست یافته که بتواند وارد الجلیل شوند. هم اکنون مقاومت با تمام رزمندگان و افسران و توانایی های نظامی اش آماده هستند وارد الجلیل شوند)). او با اشاره به اشتباه محاسباتی دشمن و اینکه دخالت حزب الله در سوریه توان آن را کاهش داده، گفت: ((البته فراموش نکنید که من می گویم به بعد الجلیل هم می توانیم وارد شویم)) (المیادین، ۲۰۱۵).

اور هیلر، گزارشگر نظامی شبکه ۱۰ تلویزیون رژیم صهیونیستی در مورد اهمیت راهبرد الجلیل گفته است: بخش های ویژه دستگاه امنیتی ارتش اسرائیل به طور دائم تجربیات حزب الله در جنگ سوریه را مورد ارزیابی قرار می دهند و در همین چارچوب، ارتش سرگرم آماده شدن برای مقابله با توانمندی های حزب الله در جنگ آینده از جمله امکان نفوذ صدها رزمنده به شهرک ها و تسلط بر آن است (مواسی، ۲۰۱۶). حزب الله از زمانی که وارد بحران سوریه شده، تجربیات ارزشمندی در حوزه عملیات های آفندی و در قالب های چریکی، شهری و کلاسیک کسب کرده

و همین امر نگرانی صهیونیست‌ها را برانگیخته؛ چون می‌تواند در اجرای طرح الجلیل مؤثر واقع شود. واقعیت این است که استراتژی الجلیل را باید یکی از دستاوردهای بازدارنده و غیرمستقیم حزب‌الله از بحران سوریه تلقی کرد؛ چون این جنبش در این بحران توانست تجربه تهاجمی کسب کند. تجارب تاکتیکی که حزب‌الله از بحران سوریه فرا گرفته است، عمیقاً می‌تواند در خدمت راهبرد الجلیل قرار گیرند. چنین راهبردی در صورت تحقق، در چارچوب یک عملیات آفندی تحلیل می‌شود که نیازمند مهارت جنگ شهری، عملیات شناسایی دقیق از جمله با پهپاد، مدیریت و فرماندهی تعداد نیروهای بیشتری نسبت به عملیات‌های چریکی سابق و ... است. بر این اساس، به نظر می‌رسد راهبرد الجلیل به دلیل توانمندی‌های عملیاتی جدید حزب‌الله، برای رژیم صهیونیستی قابل پذیرش تر تلقی شده و بر این اساس، این راهبرد عملیاتی خاصیت بازدارندگی یافته است. لازم به ذکر است که راهبرد الجلیل در شرایطی از سوی حزب‌الله طرح شد که پیشتر تسلیح کرانه باختری و طرح ((غلاف غزه)) مطرح شده بود. طرح این سه گانه عملاً هزینه‌های امنیتی اسرائیل را افزایش داد. نصرالله گفته است که در صورت حملات سنگین رژیم صهیونیستی به لبنان و در حالی که تنها چند موشک برای حزب‌الله باقی مانده باشد - یعنی بدترین سناریو برای حزب‌الله و بهترین سناریو برای اسرائیل - همان تعداد کم از موشک‌ها می‌تواند جان صدها هزار اسرائیلی را به خطر اندازد (المیادین، ۲۰۱۲). چنین تلقی‌ای بیانگر آن است که حزب‌الله می‌کوشد تا در سطح حداکثری در مقابل قدرت هسته‌ای رژیم صهیونیستی بازدارندگی ایجاد کرده و برای مواجهه با آن و همچنین سایر ضربه‌های متعارف، طرحی برای افزایش قدرت بازدارندگی مطرح کند. البته امکان استفاده از سلاح هسته‌ای از سوی اسرائیل، بنا به دلایل زیادی ضعیف ارزیابی می‌شود. تهدید نصرالله مبنی بر هدف‌گیری مخازن آمونیاک در حيفا، همان چیزی است که تا حدی بازدارندگی نامتقارن حزب‌الله در مقابل توانمندی هسته‌ای رژیم صهیونیستی و توان حملات تخریبی را سامان می‌دهد.

دبیرکل حزب‌الله در این مورد گفته است: ((صهیونیست‌ها از جنگ بعدی (احتمالی) می‌ترسند. می‌ترسند که مقاومت، مخزن‌های گاز در حيفا را که به مرگ و جراحت ۸۰۰ هزار نفر در این رژیم غاصب می‌شود، هدف بگیرد و معتقدند که آسیبی که از انفجار این مخزن‌ها ایجاد

خواهد شد، معادل یک بمب اتم است. از دید آنان، ما بمب اتم داریم!)) (مقاومت اسلامی لبنان، ۱۳۹۴). این تهدید حزب الله موجی از هشدارهای امنیتی و زیست محیطی را در اسرائیل ایجاد کرد. برای نمونه، سازمان اسرائیلی ((تسلول)) ویژه امور محیط زیستی، در اظهارنظری رسمی گفت که کارشناسان می گویند در صورتی که فقط ۲ هزار تن از آمونیاک ذخیره شده در این مخازن نشت پیدا کند، ده ها هزار نفر کشته و تعداد بالایی زخمی می شوند و اگر این موضوع عملی شود، اسرائیل به شیوه ای بی سابقه به آن پاسخ می دهد که منطقه را به جنگی خطرناک خواهد کشاند (المنار، ۲۰۱۶). این تهدید سرانجام منجر به این شد که مقامات شهر حيفا در فلسطین اشغالی دستور دادند مخزن جنجال برانگیز آمونیاک در نزدیکی ساحل این شهر بسته شود. اگر راهبرد الجلیل عمیقاً از قدرت آفندی حزب الله و از تجربه حضور در بحران سوریه ریشه گرفته است، راهبرد بازدارنده حمله تعیین کننده به منابع آمونیاک اسرائیل به دلیل توان موشکی برجسته حزب الله است.

نتیجه گیری

بعد از سال ۲۰۰۶ حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی تلاش کردند بازدارندگی را با تمام قواعد حاکم بر آن، در دستور کار خود قرار دهند؛ اما حزب الله از آنجایی که به عنوان کنشگری نامتقارن محسوب می شود، در این حوزه تلاش بیشتری کرد. از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و ورود رسمی حزب الله به عرصه جنگ داخلی سوریه از ۲۰۱۳، روندهای سیاسی و نظامی بحران سوریه تحت الشعاع کنشگری حزب الله لبنان قرار گرفت. به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان سیاسی و نظامی، گذر زمان و حضور جنبش حزب الله در عرصه میدانی بحران سوریه، قابلیت های تاکتیکی این جنبش را افزایش داده است. واقعیت امر این است که در ارزیابی توانمندی های کنونی حزب الله، حضور در بحران سوریه، از منظرهایی می تواند زمینه ساز تضعیف این جنبش شده باشد. به عنوان نمونه، حضور میدانی در سوریه، موجب بازشدن آرایش نظامی حزب الله شده است که این امر می تواند امکان نفوذ نیروهای اطلاعاتی اسرائیل و هم چنین فاش شدن برخی اسرار نظامی حزب الله را در پی داشته باشد. بر این اساس، بعضی از تحلیلگران بر این باورند که جنگ سوریه حزب الله را در معرض آسیب پذیری قرار داده است. با این حال، تحلیل

روندهای سیاسی و نظامی و نشانه‌شناسی واقع‌بینانه تحولات جنگ سوریه حاکی از آن است که حزب الله به دلیل حضور در بحران سوریه، جنگنده‌تر از قبل شده است. برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که نبرد سوریه، نسل جدیدی از مبارزان را در ساختار سازمانی حزب الله تربیت کرده است. علاوه بر آن، حضور میدانی این جنبش در بحران سوریه، به‌طور مؤثر در تاکتیک‌های عملیاتی حزب الله مؤثر واقع شده است. به صورت مشخص، این حضور زمینه‌ساز کسب تجربه‌های آفندی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده برای حزب الله بوده است.

در سال‌های قبل از جنگ سوریه، حزب الله در مبارزه با رژیم صهیونیستی عمدتاً در جایگاه تدافعی قرار داشت؛ اما حضور میدانی در بحران سوریه، تجربه عملیات‌های آفندی را برای این جنبش فراهم ساخته است. حزب الله پس از آزادسازی القصیر در مناطق مرزی سوریه و لبنان در بهار ۲۰۱۳ که مهم‌ترین نقطه شروع برای حضور آشکار در بحران سوریه بود، در عملیات‌های گوناگونی از جمله آزادسازی حلب در سال ۲۰۱۶، آزادسازی دیرالزور و منطقه‌ی قلمون در سال ۲۰۱۷ و ... مشارکت داشته است. البته حضور در سوریه، تجربه تدافعی حزب الله را هم در مواجهه با حملات گروه‌های تروریستی تقویت کرد؛ اما تجربه زایدالوصف حزب الله در عرصه عملیات‌های آفندی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حزب الله از حضور در بحران سوریه بوده است. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان، در مراسم سالگرد شهادت سران حزب الله در سال ۱۳۹۴ در این زمینه، اینگونه بیان داشته است: «مسئولان سیاسی و نظامی اسرائیلی در کنفرانس‌ها و انجمن‌های سال گذشته ... گفتند تجربه‌ی مقاومت لبنان دفاعی بود، امروز تجربه‌ی هجوم را نیز کسب کرده است».

تجربه دیگر حزب الله از صحنه میدانی بحران سوریه، مدیریت و راهبری عملیات‌های گسترده است. پیش از مشارکت حزب الله در بحران سوریه، تجربه رزمی این جنبش در عملیات‌های زمینی عمدتاً در قالب عملیات‌های چریکی صورت می‌گرفت و عموماً با تعداد افراد محدودی طراحی و عملیاتی می‌شد. تا قبل از جنگ سوریه، تیم‌های اعزامی حزب الله در مناطق تحت قلمروی اسرائیل (اعم از جنوب لبنان در سال‌های اشغال)، شامل پنج تا پانزده رزمنده‌ی آموزش دیده بوده است که در چند ساعت به اجرای عملیات طراحی‌شده پرداخته و به مقر خود باز می‌گشتند؛ در حالی که حزب الله در بحران سوریه ضمن مشارکت در عملیات‌های بزرگ و طولانی، عمدتاً فرماندهی

صدها مبارز را در یک عملیات بر عهده داشته است. همچنین حزب الله در زمینه هماهنگی با نیروهای عملیاتی دیگر در یک عملیات واحد هم صاحب تجربه شده است. علاوه بر این، به لحاظ شیوه راهبری عملیات و تأمین نیازهای اطلاعاتی، حزب الله تجربه استفاده از پهپادهای شناسایی، ارتباط میان نیروهای حاضر در عملیات، تعاملات صحنه سیاسی و میدانی و ... را نیز در ابعاد وسیع تری تجربه کرده است. طبیعی است که به دلیل محدودیت‌های امنیتی و جغرافیایی، چنین تجربه‌ای در هیچ مانور نزدیک به واقعیت نمی‌توانست برای حزب الله رقم بخورد، ولی این جنبش به دلیل حضور در بحران سوریه، به این مهارت‌های میدانی و مدیریتی دست یافته است.

از دیگر تجربه حزب الله در بحران سوریه، دستیابی به مهارت‌های جنگ شهری است. به اعتقاد کارشناسان نظامی و اطلاعاتی وزارت دفاع آمریکا حضور در سوریه، دانش ارزشمندی از جنگ‌های نامنظم را در اختیار حزب الله قرار داده است.

در پایان باید گفت اگرچه به نظر می‌رسد حزب الله به دلیل ورود به عرصه میدانی جنگ سوریه تا حدودی به لحاظ نیروی انسانی و فرسایشی شدن جنگ تضعیف شده باشد؛ اما این جنبش با طرح راهبردهای عملیاتی و کسب تجارب ارزشمند در زمینه تاکتیک‌های رزمی و همچنین تقویت قدرت موشکی و تسلیحاتی خود، توانسته است الگوی بازدارندگی نامتقارن خود در مقابل رژیم صهیونیستی را توسعه داده و این بازدارندگی را متناسب با شرایط جدید سیاسی و نظامی منطقه تجدید ساختار نماید. علاوه بر این، در حال حاضر حزب الله به شاخص‌های سه‌گانه بازدارندگی پای‌بند بوده و متناسب با فرهنگ استراتژیک و عقلانیت مختص خود، در تلاش است تا بر قدرت بازدارندگی‌اش بیفزاید. این سه‌گانه مهم در بازدارندگی عبارت‌اند از:

الف) توان تهدید؛ حزب الله به دلیل توان فنی و تسلیحاتی خود همراه با مؤلفه‌هایی دیگری چون مجاورت جغرافیایی، از قدرت مورد نیاز برای طرح تهدید علیه رژیم صهیونیستی برخوردار است. تجارب تاکتیکی ناشی از میدان بحران سوریه همچون مهارت‌های تهاجمی، جنگ شهری و مدیریت عملیات‌های گسترده، وقتی به توان فنی و تسلیحاتی افزوده شود، بر توان تهدید حزب الله می‌افزاید.

ب) معتبرسازی تهدید؛ تهدیدات حزب الله همچون طرح راهبرد عملیاتی الجلیل و هدف‌گیری مخازن گاز آمونیاک واقع در شهر حيفا در سرزمین‌های اشغالی، کاملاً برای رژیم صهیونیستی

معتبر محسوب می‌شوند و بر همین اساس این رژیم با اتخاذ تدابیری همچون آمادگی و سازمان‌دهی نظامی و امنیتی در مناطق شمالی و یا جابجایی مخازن آمونیاک، سعی در برطرف کردن این تهدیدات داشته است.

ج) ارتباط و انتقال پیام بازدارنده؛ حزب الله همچنان از مهم‌ترین کانال خود یعنی شخص سید حسن نصرالله برای انتقال پیام‌های بازدارنده به اسرائیل بهره می‌برد. رژیم صهیونیستی نیز به صورت نسبی به این ارزیابی رسیده است که در صدق گفته‌های تهدیدآمیز نصرالله نمی‌تواند تردید کند. سید حسن نصرالله در این خصوص گفته است «عملیات روانی بخشی از نبرد است و این درست است؛ اما من به جنگ روانی معتبر می‌پردازم. من در مورد حقایق صحبت می‌کنم، دروغ نمی‌گویم».

منابع:

الف) کتاب:

- ۱- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- رستمی، محمود (۱۳۸۶)، «فرهنگ واژه‌های نظامی»، تهران: انتشارات ایران سبز.
- ۳- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و همکاران (۱۳۹۲)، «سیاست و حکومت در خاورمیانه»، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- نورانی، سید مهدی (۱۳۹۶)، «حزب‌الله در سوریه»، قم: انتشارات شهید کاظمی.
- ۵- آنتونی اچ، کوردزمن (۱۳۹۰)، «درس‌هایی از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل - حزب‌الله»؛ ترجمه: گروه مطالعات اسرائیل پژوهی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۶- ابراهیم، فؤاد (۱۳۹۵)، «داعش نوستالژی خلافت»؛ ترجمه: محمدرضا بلووردی و میترا فرهادی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۷- موسوی، حسین و قهرمان‌پور، عسگر (۱۳۹۰)، «حزب‌الله لبنان، سیاست، قدرت و اقتدار»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- رضوی، سلمان و گودرزی، طاهره (۱۳۹۶)، «حزب‌الله در سوریه تحول استراتژیک یا تاکتیک»، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۹- بلقزیر، عبدالله (۱۳۸۹)، «حزب‌الله از آزادسازی تا بازدارندگی (۲۰۰۶ - ۱۹۸۲)»؛ ترجمه: علی شمس، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۱۰- پاشاپور یوالاری، حمید (۱۳۹۲)، «حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب) مقالات:

۱۱- درخشه، جلال و محمدی، علیرضا (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر تکلیف‌گرایی دینی انقلاب اسلامی ایران بر مقاومت اسلامی حزب‌الله لبنان»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱(۲۴۶) - ۲۲۱.

۱۲- اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، «حزب‌الله لبنان: از رادیکالیسم تا واقع‌گرایی»، مطالعات خاورمیانه، ۳۵(۱۴۶ - ۱۰۱)

۱۳- زمانی محجوب، حبیب (۱۳۸۸)، «تأثیر عوامل معنوی در پیروزی مقاومت حزب‌الله لبنان»، حصون، ۲۲(۱۶۹ - ۱۵۲).

۱۴- فتاحی اردکانی، حسین (۱۳۹۸)، «تبیین عناصر و مؤلفه‌های قدرت هوشمند حزب‌الله لبنان»، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴۸(۱۵۰ - ۱۲۷).

۱۵- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱(۹۲ - ۵۷).

۱۶- ساسانیان، سعید (۱۳۹۷)، «ارزیابی تغییرات الگوی بازدارندگی حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۱(۶۸ - ۴۱).

۱۷- جهان‌فر، رضا (۱۳۹۰)، «عملکرد شبکه فرماندهی و کنترل حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه»، ماهنامه صف، ۳۶۷(۵۱).

ج) سایت:

۱۸- «سخنرانی سید حسن نصرالله، در مراسم سالگرد شهادت سران حزب‌الله»، مقاومت، ۲۷ بهمن ۱۳۹۲:

<http://Z313/208/>

- ۱۹- «اگر حزب الله در سوریه نبود، بیروت سقوط کرده بود»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۴:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/11/25/998058/>
- ۲۰- «حزب الله توان هجومی خود را با تجربیات جنگ سوریه بالا می برد»، دی ۱۳۹۴:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/10/97503/>
- ۲۱- المیادین (۲۰۱۵). «حوار مع الامین العام لحزب الله السيد حسن نصرالله»:
<http://www.almayadeen.net/episodes/753657/>
- ۲۲- مرکز نورس للدراسات (۲۰۱۶). «دور حزب الله لبنان في شرق الاوسط»:
<http://www.facebook.com/nors.studies/>
- ۲۳- «صحیفه روسیه تکشف دور حزب الله فی الهجوم علی حلب»، ۱۹ نوامبر ۲۰۱۶:
<https://arabi21.com/story/961371/>